

## راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران

بهار اخوان<sup>۱</sup>

عنایت‌الله یزدانی\*

علی امیدی<sup>۳</sup>

### چکیده

طی چند دهه اخیر، مناقشه هسته‌ای ایران با کشورهای غربی و ابعاد گوناگون آن به اصلی‌ترین موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. در این میان نوع مواجهه آمریکا به عنوان هژمون سیستم بین‌المللی با این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش تلاش دارد الگوی راهبردی ترامپ را در قبال پرونده هسته‌ای ایران در یک چارچوب منطقی و علمی مورد ارزیابی قرار دهد. روش پژوهش از نوع کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی می‌باشد، همچنین گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بر این اساس پرسش پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که الگوی راهبردی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران چگونه بوده است؟ بنظر می‌رسد ترامپ از همان ابتدا الگوی متفاوتی را نسبت به گذشتگان در مناقشات بین‌المللی و منطقه خاورمیانه در پیش گرفته است. بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی ترامپ را مبهم با آینده‌ای نامشخص دانسته و بر رفتار غیر معمول شخصیتی وی تاکید می‌کنند اما در ادامه این فرضیه به اثبات می‌رسد که رویکرد ترامپ به پرونده هسته‌ای برگرفته از رویکرد تلفیقی از شبه‌انزوگرایی - واقع‌گرایی با تاکید بر دکترین خروج بوده است. در کانون مرکزی این نگرش، الگوی راهبردی ترامپ، در راستای شعار "نخست آمریکا" و "احیای عظمت دوباره آمریکا" با اولویت دادن به منافع و اهداف آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** ترامپ، پرونده هسته‌ای ایران، شبه‌انزوگرایی - واقع‌گرایی، اول آمریکا، دکترین

خروج



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده

\* eyazdan@ase.ui.ac.ir

مسئول)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و هشتم، صص ۲۰۱-۲۲۶

## مقدمه:

با عنایت به این موضوع که پرونده هسته‌ای ایران برای کشورهای قدرتمند بویژه آمریکا یک بحران جدی تلقی می‌شود، رویکرد ایالات متحده یکی از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار در این بحران به شمار می‌آید. با توجه رویکرد هژمونی آمریکا در جهان و منطقه خاورمیانه و تعارض منافع که این کشور با جمهوری اسلامی ایران دارد به نظر می‌رسد دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای تهدید جدی علیه منافع آمریکا تلقی می‌شود. قابل ذکر است علاوه بر وجود قدرت‌های (چین، روسیه، فرانسه، انگلیس، آلمان) در روند حل این بحران، ایالات متحده با هدایت فضای سیاسی و روانی مدیریت این بحران را بدست گرفته است به نوعی می‌توان گفت مسئله هسته‌ای ایران بحران بین ایران و آمریکا بوده است. آغاز هسته‌ای شدن ایران با موفقیت‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در ۱۹۵۷ صورت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی روند هسته‌ای شدن ایران از حرکت ایستاد اما با پایان جنگ تحمیلی و با آغاز دوران باسازي تکمیل نیروگاه بوشهر در دستور کار دولت قرار گرفت. پس از مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران، از همان دورانی که ایران مذاکراتش را با سه کشور اروپایی آغاز کرد رویکرد آمریکا مبتنی بر حضور غیر مستقیم بر این مذاکرات بود و علاوه بر انعطاف ایران مانع از شکل‌گیری توافق بین طرفین شد. در این دوره آمریکا تمام تلاش خود را برای امنیتی کردن پرونده ایران و خارج کردن آن از روال حقوقی و فنی انجام داد و با ورود پرونده ایران به شورای امنیت به صورت مستقیم وارد مذاکرات با ایران شد که منتهی به برجام به عنوان یک توافق نامه بین‌المللی شد. البته با وجود تعهداتی برای قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، ما شاهد کارشکنی‌هایی از جانب آمریکا مبنی بر خروج یکجانبه بوده‌ایم. بنابراین با توجه به اینکه پرونده هسته‌ای به عنوان یک چالش بین‌المللی در روابط دو کشور بویژه در دوران ترامپ مطرح است، هدف اصلی این پژوهش، تبیین چگونگی رویکرد آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران در دوران ترامپ می‌باشد. در این راستا دو سؤال اساسی وجود دارد آیا راهبرد ترامپ در مواجهه با پرونده هسته‌ای از الگوی خاصی تبعیت می‌کند؟ اگر چنین است، این الگو رفتاری از چه منطق سیاسی سرچشمه می‌گیرد و دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟ با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی، مطالعه و ارزیابی مجموعه اقدامات و

۲۰۲

پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

فعالیت‌های ترامپ منتج به این گردید که علیرغم پیچیدگی و ابهام در رویکرد ترامپ در مواجهه با مناقشات و تحولات خاورمیانه و بویژه پرونده هسته‌ای ایران، سیاست خارجی ترامپ به سیاست خارجی آمریکا در قرن ۱۹ بیشتر شبیه بوده و رویکردی انزواگرایانه دارد. البته نه انزواگرایی از نوع قرن نوزدهمی که در واقع می‌توان آن را نوعی نوانزواگرایی (شبه انزواگرایی) خواند. این رهیافت به دنبال اولویت دادن به اهداف ملی به جای بین‌المللی، ایفای نقش رهبری محدود و یک جانبه‌گرایی افراطی است. براساس همین راهبرد احیای مجدد آمریکا، ترامپ با رویکردی واقع‌گرایانه به دنبال افزایش قدرت نظامی و تکیه بر اصل خودیاری در محیط بین‌الملل است تا امنیت مورد نظرش تأمین شود. الگوی رفتاری متفاوت وی در بحران هسته‌ای ایران نیز از همین دیدگاه پیروی می‌کند. این مقاله در چند بخش سازماندهی و مفصل‌بندی شده است: بعد از بیان پیشینه پژوهش، رهیافت نظری بحث تحت عنوان واقع‌گرایی و شاخص‌های آن در سیاست خارجی آمریکا مطرح شده است و سپس رویکرد نوین ترامپ به واقع‌گرایی و الگوی عملی وی در خاورمیانه تبیین می‌شود. در بخش انتهایی نیز رویکرد آمریکا به برنامه هسته‌ای ایران از ابتدا تاکنون به طور خلاصه بیان شده و رویکرد ترامپ به صورت مشخص در قبال برنامه هسته‌ای مورد ارزیابی قرار گرفته است.

#### ۱. پیشینه پژوهش

پس از مطالعه و بررسی منابع و پژوهش‌ها در این حوزه، پژوهش‌ها در دو حوزه قابل تقسیم و بررسی است. پژوهش‌های دسته اول در حوزه تبیین سیاست خارجی ترامپ، صرفاً به توصیف راهبرد سیاست خارجی ترامپ پرداخته شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به سلیمان‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله "راهبرد سیاست خارجی ترامپ" اشاره کرد که سیاست خارجی ترامپ را در قالب دو راهبرد "نخست آمریکا" و "احیای مجدد آمریکا" مفصل‌بندی و تحلیل کرده است. همچنین کریمی فرد (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل" به اثبات رسانده که ایالات متحده پس از مواجه شدن با واقعیت‌های نظام جهانی به سمت سیاست خارجی عملگرا و واقع‌گرا متمایل شده است. پژوهش‌های دسته دوم به صورت محدود راهبرد ترامپ را در

مورد جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند. در این خصوص، یزدان فام (۱۳۹۵) در مقاله "سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران" به این سؤال پاسخ می‌دهد که دولت جدید ایالات متحده آمریکا چه سیاست و راهبردی در عرصه بین‌المللی به طور عام و در قبال جمهوری اسلامی ایران به طور خاص در پیش خواهد گرفت؟ همچنین همین نویسنده (۱۳۹۶) در مقاله "راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران؛ اهداف و سازوکارها" که در برگزیده سخنان ترامپ و گزاره برگ کاخ سفید در خصوص ایران بوده را مورد تحلیل قرار داده است. بررسی پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که این مطالعات صرفاً به بررسی و تبیین سیاست خارجی ترامپ پرداخته‌اند و در خصوص ایران نیز راهبردهای کلی و محدود مطرح شده است و برنامه هسته‌ای ایران به صورت مشخص مورد ارزیابی قرار نگرفته است. لذا مقاله پیش رو از این نظر، پژوهشی نوین و متمایز محسوب می‌شود که بصورت جامع و کامل راهبرد سیاست خارجی ترامپ در پرونده هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد در ادامه با توجه به عملکرد ترامپ الگوی راهبردی از رفتار او در قبال بحران هسته‌ای ارائه می‌گردد.

## ۲. رهیافت نظری

### ۱-۲. دیدگاه واقع‌گرایی<sup>۱</sup>

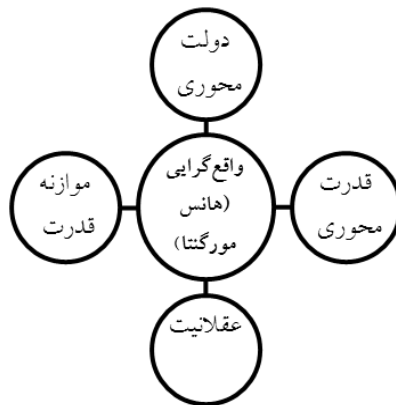
رنالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی کرده‌اند که بر این اساس سایر بازیگران مانند شرکت‌های چند ملیتی و بطور کلی سازمان‌های غیرحکومتی در چهارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. مفروضات رنالیستی را این‌گونه می‌توان بیان نمود:

- مرکزیت دولت‌ها در محیط بین‌الملل، محیط جهانی آنارشی (فاقد اقتدار مرکزی) است.

- دولت‌ها بیشترین امنیت و قدرت را جستجو می‌کنند.

- دولت‌ها سیاست‌های عقلایی را در پیگیری قدرت و امنیتشان اتخاذ می‌کنند.

- محوریت و عمومیت زور در عرصه بین‌الملل، دولت‌ها خودشان را هدف‌های غایی تلقی می‌کنند. (Donnelly, 2000: 8) اصول کلی نظریه واقع‌گرایی از دیدگاه هانس مورگنتا را می‌توان در قالب یک نمودار به صورت مختصر شرح داد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۸۴):



۲۰۵

## ۲-۲. دیدگاه نوواقع‌گرایی<sup>۱</sup>

نواقع‌گرایی با ترسیم تصویری کل‌نگر از نظام سیاسی بین‌المللی که بر اساس آن سطح ساختاری و سطح واحدهای آن همزمان مجزا از هم و مرتبط با هم هستند، استقلال سیاست بین‌الملل را محرز و بدین ترتیب نظریه‌پردازی درباره آن را امکان‌پذیر می‌سازد (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۱۷). از نظر نوواقع‌گرایان ساختار نظام عامل شکل‌دهنده به روابط سیاسی میان اعضای نظام است. نکته مهم اینکه ساختار کلانی دارد که نسبت روابط را نشان می‌دهد و خود کلیتی مستقل است که بیش از حاصل جمع خط‌مشی‌های خارجی کشورهای و سایر بازیگران در نظام است. این ساختار که در مصادیق نظام‌های مختلف دو قطبی و چند قطبی و امثال آن ظاهر می‌شود. عملاً بر تعامل رفتار خارجی بازیگران تأثیر می‌گذارد. پس حاصل جمع رفتارهای خارجی دولت‌ها به کلیت‌های گوناگون جدیدی درمی‌آید که به گونه‌های مختلف بر رفتارها تأثیر می‌گذارد. این کلیت ساختار نظام بین‌المللی است که به طور مستقل کارکرد خاص خود را دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵). نوواقع‌گرایان معتقدند که نظام بین‌الملل آنارشیک است. این آنارشی البته به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج بین‌المللی و عدم رفتار الگومند و همچنین به معنای جنگ تمام‌عیار و مناقشه‌عریان و مستمر نیست. بلکه منظور از آنارشی نوعی اصل نظام‌بخش و تنظیم‌کننده است که توضیح می‌دهد نظام بین‌الملل از

1. Neorealism

واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده است که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آنهاست (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۳۵). ساختارهای بین‌المللی نخست بر اساس اصل سازمان‌دهنده نظام که در مورد نظام بین‌المللی اقتدارگرایی است و دوم بر پایه توزیع توانایی‌ها میان واحدها تعریف می‌شوند. ساختارهای بین‌المللی با تغییر چشمگیر شمار قدرت‌های بزرگ تغییر می‌یابد (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۱۸). از نظر اینان، هر کشور چون منطقی و عقلایی رفتار می‌کند. بنابراین با عنایت به محاسبه و تضمین موقعیت و منزلت خود در صحنه بین‌الملل منافع و استراتژی‌های خود را تعیین می‌کند. نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران سیاست خارجی نیز با عنایت به این قواعد می‌توانند پیش‌بینی کنند دو عامل انگیزه‌ها و الزامات محیطی چگونه به طور توأمان رفتار خارجی کشورها را تعیین می‌کنند. در این میان عامل عقلانیت ثابت فرض شده است. اگر عامل عقلانیت ثابت فرض نمی‌شد. الزامات محیطی ایجاب می‌کرد تا برای انطباق دادن و تحکیم منزلت کشورها هر نظام حتماً حاوی یک ساختار قدرت باشد. فقدان ساختار مرکزی قدرت نتوانسته به لحاظ اصل عقلانیت خودمحور نظام را بی‌ثبات کند، البته منابع قدرت همگون و قابل تحول است. منابع قدرت را می‌توان با حفظ کارایی به حداکثر درجه ممکن افزایش و یا به حداقل کاهش داد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۴). فرضیه‌های اصلی نئورئالیسم را می‌توان در قالب این نمودار ارائه داد (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۲: ۴۲۱).

فرضیه‌های اصلی نئورئالیسم	<p>الف- دولت‌ها و دیگر بازیگران در محیط هرج و مرج آمیز با یکدیگر تعامل دارند. این بدان معنی است که هیچ‌گونه اقتدار مرکزی برای لازم الاجرا کردن قواعد و هنجارها یا حمایت از منافع جامعه جهانی بزرگ‌تر وجود ندارد.</p> <p>ب- ساختار این نظام مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار بازیگران است.</p> <p>ج- دولت‌ها به دنبال منافع خود هستند و نظام هرج و مرج آمیز و رقابت‌آمیز آنها را وادار به رفتاری می‌کند که بیشتر مبتنی بر نفع شخصی است تا همکاری.</p> <p>د- دولت‌ها بازیگران خردگرا هستند و استراتژی‌هایی را انتخاب می‌کنند که منافع آنها را افزایش و ضرر را کاهش دهد.</p> <p>و- مهم‌ترین مسئله‌ای که به وسیله هرج و مرج به وجود آمده، بقاء است.</p> <p>ن- دولت‌ها دیگر دولت‌ها را دشمنان بالقوه و تهدیدی برای منافع ملی خود می‌دانند، این عدم اعتماد و ترس تنگنای (دوراهی) امنیتی را ایجاد می‌کند و این عامل انگیزه‌های سیاست اغلب کشورهاست.</p>
---------------------------	---

### ۲-۳. دیدگاه نواقع‌گرایی و هژمونی جهانی آمریکا

به نظر مرشایمر یکی از نظریه‌پردازان نواقع‌گرایی، به حداکثر رساندن قدرت نسبی به نقطه‌ای از هژمونی هدف نهایی از هر دولت است. در تعریف هژمونی باید گفت دولتی است که دولت‌های دیگر تسلط دارد که در دو سطح منطقه‌ای و جهانی استفاده می‌شود. به گفته مرشایمر هژمونی به معنای سلطه بر یک سیستم که معمولاً به عنوان کل جهان تفسیر می‌شود اما ممکن است برای یک سیستم محدود و توصیف منطقه خاص مانند اروپا، شمال شرق آسیا و... مورد استفاده قرار گیرد (Toft, 2005:385). هژمونی آمریکا یک امپراطوری سنتی نیست بلکه در نوع خود منحصر به فرد است که دارای چهار ویژگی می‌باشد: اول اینکه آمریکا هژمونی ارضی نیست بلکه ایدئولوژیک است. بر اساس ایدئولوژی لیبرالیسم که بدنبال محدود کردن دولت و تضمین حقوق افراد می‌باشد. دوم، آمریکا یک نظام سرمایه‌داری است که در حال انباشت سرمایه است نه از دست دادن آن. سوم، کشورها به دنبال پیوستن به امپراطوری آمریکا هستند نه ترک آن. این امپراطوری مرز و عضویت رسمی ندارد و هر کشوری با نظم مبتنی بر قانون اساسی، حقوق مالکیت و... ممکن است خود را عضو در نظر بگیرند. چهارم، اتحاد نظامی آمریکا در اروپا و شمال شرقی آسیا که حکمرانی فراملی سیاسی- نظامی را برای متحدانش بوجود آورده است. این چتر نظامی آمریکا اعتماد متقابل را ایجاد می‌کند و هزینه‌های معاملات تجاری را کاهش می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد دستاوردهای بیشتری از تجارت بدست آورند. علاوه بر این ایالات متحده یک شبکه حاکم اقتصادی و نهادهای قضایی مانند WTO, IMF, بانک جهانی و سازمان ملل متحد و دادگاه‌های بین‌المللی و... بوجود آورده است که این سازمان‌ها باعث رشد اقتصادی از طریق تسهیل مبتنی بر تصمیم‌گیری به جای تحمیل امپریالیستی است (Odom, 2007: 405). لازم به ذکر است، دستیابی آمریکا به تسلط جهانی به مقابله با مناطق مسله‌دار، موانع بالقوه و بالفعل علیه هژمونی آمریکا نیاز دارد که در یک الگوی سیستماتیک هژمونیک سفارش شده است. در حال حاضر کشورهایی مانند ایران از طریق ایجاد محدودیت در حفظ قدرت نظامی، برپا نگه داشتن مسئولیت‌های داخلی و عمل کردن در محدوده قوانین بین‌المللی برای آمریکا سردرگمی‌هایی ایجاد کرده‌اند (Pollack, 2014). به طور اجمالی، سیاست خارجی آمریکا همواره براساس رئالیسم تهاجمی و دستیابی به هژمونی جهانی قابل تحلیل است. در واقع آمریکا از تمام

۲۰۷

روابط بین‌الملل

راهبرد سیاست  
خارجی ترامپ در  
قبال پرونده  
هسته‌ای ایران

جنبه‌های قدرت نظامی، اقتصادی، دیپلماتیکی و... خود در جهت حفظ امپراطوری آمریکا استفاده می‌کند. ساختار تک قطبی آمریکا موجب شده این کشور قادر باشد با استفاده از قدرت خود به حل بحران‌های سایر کشورها، به‌خصوص بحران‌های امنیتی منطقه‌ای صرفاً در خدمت پیشبرد منافع آمریکا در سطح جهانی بپردازد.

#### ۴-۲. شناسایی عناصر واقع‌گرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

با کم‌رنگ شدن نقش سستی اروپایی‌ها در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر دو جنگ جهانی و از بین رفتن توان سیاسی-اقتصادی آن‌ها، در دوران جنگ سرد، خاورمیانه به آوردگاهی برای دو ابر قدرت شوروی و آمریکا تبدیل شد. بعد از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری قدرت هژمونیک آمریکا، این کشور به لحاظ تاریخی از دوران جنگ سرد در این منطقه از قدرت نظامی و راهبردی چشم‌گیری برخوردار شده است و همچنان به تلاش برای کسب دستاوردهای بیشتر از خاورمیانه ادامه می‌دهد. با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه جایگاه ویژه و همیشگی در راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا داشته که همواره در قالب منافع حیاتی مورد توجه سیاستگذاران آمریکا قرار گرفته است. آمریکا منافع پایدار و متعددی در منطقه دارد و براین اساس در قبال بحران‌های منطقه ای رفتار می‌کند که از جمله می‌توان به تضمین امنیت انرژی (نفت و گاز) و تأمین و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی، ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا و گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه اشاره کرد. اولین مانع بین ایران و آمریکا بحث ایدئولوژی است. ایران آمریکا را به عنوان "شیطان بزرگ" قلمداد می‌کند و آمریکا ایران را به عنوان بخشی از "محور شرارت". ایرانیان خاطرات حمایت آمریکا از کودتای ۱۹۵۳ و همچنین پشتیبانی واشنگتن از شاه را هنوز در ذهن دارند آمریکایی‌ها هم بعد از ۳۹ سال هنوز بحران گروگان‌گیری ایران را فراموش نکرده‌اند. ایران اعتقاد دارد آمریکا حاکمیت ملی این کشور را نقض کرده و آمریکا اعتقاد دارد ایران اصول اساسی قوانین را نقض کرده است. در هر دو عمل یکدیگر را "وحشی‌گرایانه" می‌دانند. به این ایدئولوژی باید اسلام‌گرایی رادیکال را اضافه کرد که



امریکا را به عنوان یک دولت فاسد و شیطان می‌شناسد. ایدئولوژی امریکا ایران را یک کشور بی‌رحم و سرکوب‌گر می‌داند. این در حالی است که به نظر می‌رسد که حل این موضوع غیر ممکن باشد (Friedman, 2013).

اگرچه به نظر می‌رسد بحران کنونی ایران و آمریکا برنامه هسته‌ای ایران است اما مشکل اصلی ناشی از منافع متضاد در خاورمیانه است. با توجه به استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۶ منافع عمده آمریکا عبارت‌اند از: تأمین امنیت عرضه نفت و گاز، از بین بردن تهدیدات سازمان تروریستی، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ موجودیت اسرائیل و مزیت کیفی نظامی‌اش. دولت آمریکا ادعا می‌کند هدف اصلی آمریکا برای ترویج دموکراسی و آزادسازی اقتصادی در منطقه است با این حال حتی اگر هدف این باشد می‌توان آن را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به این چهار هدف امنیتی که (درهم تنیده شده) دانست که از دست دادن یکی از آن‌ها می‌تواند هزینه‌هایی برای دیگری القا کند. به عنوان مثال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تهدید تروریستی را در منطقه بیشتر می‌کند، به طور مشابهی تروریسم امنیت انرژی و اسرائیل را به خطر می‌اندازد. نکته قابل توجه اینکه این چهار منافع آمریکا تماماً با موقعیت ایران در منطقه درگیر است. اولین و مهم‌ترین موضوع اینکه، ایران به عنوان یک کشور تولیدکننده و دارای موقعیت ترانزیت نفت و گاز تحت نفوذ آمریکا نیست. دوماً ایران بزرگ‌ترین حامی حماس و حزب الله و کشورهای مخالف با آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه به شمار می‌آید. نهایتاً اینکه ایالات متحده ادعا می‌کند، ایران با حمایت از شیعیان در کشورهای اسلامی منطقه بویژه عراق موجب بی‌ثباتی‌های عمده‌ای شده است که بدین ترتیب، از نظر سیاستمداران آمریکایی، این کشور منافع آمریکا را در منطقه با چالش مواجه کرده است (Özdamar, Özcan, 2009: 124). تحلیل‌گران آمریکایی ادعا می‌کنند باتوجه به سیاست تهاجمی ایران، تجهیز به سلاح هسته‌ای این کشور منجر به افزایش درگیری در جامعه بین‌الملل می‌شود. ایران یکی از حامیان پیشرو در حمایت از گروه‌هایی نظیر حزب الله است که در دیدگاه سیاستمداران آمریکا تروریستی خوانده می‌شوند و بطور بالقوه می‌تواند فن‌آوری هسته‌ای خود را به اشتراک بگذارد که این امر تهدید جدی برای بزرگ‌ترین متحد آمریکا یعنی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. از

۲۰۹

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌الملل

راهبرد سیاست  
خارجی ترامپ در  
قبال پرونده  
هسته‌ای ایران

طرف دیگر یک ایران هسته‌ای به احتمال زیاد منجر به جرقه مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای در خاورمیانه می‌شود که این امر بر بی‌ثباتی در این منطقه دامن می‌زند که منافع آمریکا را با خطر مواجه خواهد کرد (Defamation League, 2014).

### ۳. رویکرد نوین ترامپ به واقع‌گرایی: شبه‌انزوگرایی - واقع‌گرایی

راهبرد ترامپ نشان‌دهنده مشی یک جانبه‌گرایی و انزوگرایی در سیاست خارجی ترامپ است. انزوگرایان برخلاف بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف ملی به جای اهداف بین‌المللی، تمرکز بر کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، ایفای نقش رهبری محدود و یک جانبه، مخالف درگیر شدن در امور بین‌الملل، طرفدار غیرنظامی‌گرایی و غیرمداخله‌گرایی و نهایتاً مخالف سرسخت جهانی شدن محسوب می‌شوند. از دید آن‌ها، تعهدات خارجی هزینه‌هایی جدی در داخل به همراه دارد. همچنین، آمریکا هیچ الزامی برای قبول تعهدات اخلاقی در خارج از کشور ندارد؛ چراکه تعهدات بین‌المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تأثیر منفی می‌گذارند (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷۲). با بازگشت جمهوری خواهان به قدرت به‌ویژه با تصاحب کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده توسط ترامپ با ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی، این گونه تداعی شد که گویی چرخش بزرگی در سیاست خارجی آمریکا رخ داده است. قضاوت‌های متعددی راجع به سیاست خارجی آمریکا به طور کلی و راهبرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده از جمله در قبال بحران‌ها، به صورت خاص صورت گرفته است. برخی سیاست خارجی آمریکا در این دوره را با توجه به باورهای افراطی ملی‌گرایانه ترامپ، بازگشت از بین‌الملل‌گرایی به انزوگرایی تلقی نمودند و عده‌ای هم با توجه به ویژگی‌های خاص شخصیتی ترامپ، افزایش نظامی‌گری آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه را پیش‌بینی نمودند (علی تبار و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

برخی از صاحب‌نظران سیاست خارجی ترامپ را براساس منفعت‌محوری ارزیابی می‌کنند. اگرچه ایالات متحده دو مفهوم آزادی و استقلال را به عنوان آرمانی برای همه مردم جهان می‌خواهد اما فقط قهرمان و حامی مردم آمریکاست و در این مسیر ترامپ قصد دارد منافع استراتژیک آمریکا را در تعاملات جهانی به بالاترین حد خود برساند.

(Cherkaoui, 2016) رویکرد ترامپ رویکردی واقع‌گرایانه، دادوستدگونه و ماکیاولیستی می‌باشد. رویکرد "اول امریکا" از دیگر ویژگی‌های دکترین ترامپ قلمداد می‌گردد که طی آن دولت ترامپ متعهد می‌شود در سیاست خارجی، بر منافع و امنیت ملی امریکا متمرکز گردد. ترامپ در مراسم تحلیف ریاست جمهوری اظهارات مهمی درباره روابط خارجی عنوان کرد که منعکس‌کننده نگرش وی به ماهیت سیستم بین‌الملل و نقش آمریکا در آن می‌باشد. نگرشی نزدیک به پارادایم واقع‌گرایی، بر مبنای تاکید بر منافع به جای ارزش‌ها. در کانون مرکزی این نگرش، منافع ملی به عنوان نیروی محرک در یک سیستم رقابتی قراردادار. دولت‌های ملی بازیگران اصلی در این سیستم هستند و فعالانه در جهانی که هنوز هابزی است به دنبال منافع خود می‌باشند. به‌زعم ترامپ، امریکا نیز از این اصول مستثنی نیست و نباید باشد. این رویکرد ترامپ درباره چگونگی عملکرد سیستم دولت‌ها، به دیدگاه‌های هنری کیسینجر و جان میرشایمر نزدیک است. انتقاد ترامپ از عدم تسهیم بار مسئولیت میان متحدان امریکا در اروپا و آسیا، امکان عقب‌نشینی بیشتر نیروهای امریکایی از اروپا و آسیا، وعده عدم توسعه ناتو و بطور کلی ایجاد روابط دوستانه‌تر با مسکو، وعده نبرد بی‌وقفه علیه تروریسم جهادی و مداخله‌گرایی لیبرال را غیرضروری، پرهزینه و زیان‌بار دانستن، دیدگاه‌هایی هستند که پیش‌تر نیز در قالب رویکردهای "تعامل (مداخله) گزینشی، خویشتن‌داری و موازنه‌ازدور (اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس)" برای استراتژی کلان سیاست خارجی امریکا مورد تأیید واقع‌گرایان قرار گرفته است و از این منظر به رویکرد سیاست خارجی سلف خود باراک اوباما بی‌شبهت نیست (محمدزاده ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۷). به نظر می‌رسد در خاورمیانه ترامپ تصویری بسیار تک‌بعدی و خودمحور از منافع و امنیت ملی ایالات متحده دارد و با نگاهی کاملاً غیرجهانی و از درون به برون (داخل به خارج) به نظام بین‌الملل می‌نگرد. در این برداشت، کنش بین‌المللی ایالات متحده امریکا صرفاً معطوف به مناطق و موضوع‌هایی است که در آن‌ها منافع این کشور به طور مستقیم در میان باشد و تأمین این منافع، کمتر از طریق نهادها، رژیم‌ها، سازوکارها و روندهای چندجانبه بین‌المللی و بیشتر از مسیر توافق‌های موازنه‌ای با تک‌تک قدرت‌ها دنبال خواهد شد (اسدی، ۱۳۹۶:

۱۲). در منطقه خاورمیانه، چهار محور اصلی در رابطه با سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ در منطقه خاورمیانه اهمیت دارد که شامل نگاه به اسلام و مسلمانان، بحران داعش و سوریه، اختلاف اعراب - اسرائیل و در نهایت، موضوع برنامه هسته‌ای ایران است (غرایاق زندی، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹).

### ۳-۱. مدل سازی الگوی عملی ترامپ در قبال مناقشات بین‌المللی و منطقه‌ای

۳-۱-۱. **رویکرد اتحاد بی‌هزینه:** ترامپ عمیقاً از اتحاد‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان ناخرسند است. او معتقد است آمریکا فراتر از تعهدات خود در جهان عمل کرده و دچار خسران شده است مخاطبین مشمول این رویکرد شامل متحدان سنتی همچون کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و متحدان نوظهورتر همچون عربستان سعودی است (ازغندی، جهانگیری، ۱۳۹۷: ۶). ترامپ اصرار دارد کشورهای و حتی متحدین آمریکا باید در هزینه‌های تأمین امنیت منطقه‌ای سهیم باشند. بنابراین ترامپ تلاش دارد تا هزینه‌های دفاع منطقه‌ای آمریکا را از طریق هم‌پیمانان تأمین نماید (Krieg, 2016: 14). ترامپ خواهان همکاری با متحدان نوظهور خود در جهت به اصطلاح مبارزه با داعش و مقابله بانفوذ منطقه‌ای ایران است ترامپ پیش‌تر در مورد مبارزه با داعش معتقد بود که چرا می‌بایست آمریکا هزینه مبارزه با گروهی تروریستی که فرسنگ‌ها با خاک آمریکا را دارد بپردازد. البته اذهان عمومی مردم آمریکا، ساختار حاکمه آمریکا و همچنین جامعه بین‌الملل مجال کناره‌گیری از مبارزه با داعش را از ترامپ گرفت و در نتیجه راه حل مطلوب‌تر برای وی، فروش تسلیحات بیشتر به عربستان به بهانه‌ی مقابله با داعش و برجسته کردن خطر ایران برای کشورهای منطقه بود. لذا، او برای عملی کردن این سیاست، از طریق اتحاد با عربستان سعی در تحمیل هزینه‌های بی‌سابقه تسلیحاتی بر این کشور برای مقابله با داعش و نفوذ منطقه‌ای ایران را دارد (ازغندی، جهانگیری، ۱۳۹۷: ۷).

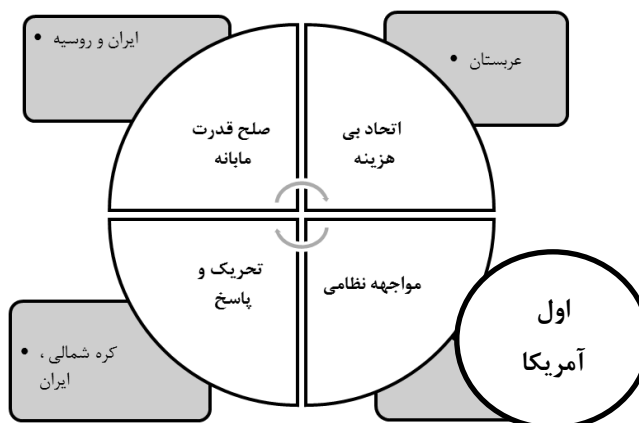
### ۳-۱-۲. **رویکرد صلح قدرت‌مآبانه:** رویکرد صلح قدرت‌مآبانه به معنای دارا بودن

توان (نظامی و اقتصادی) در جهت استقرار صلح است. کشورهای مخاطب این رویکرد دارای تعارض منافع با آمریکا هستند. نکته قابل توجه این است که آمریکا در مقابل این

کشورها توان مواجه مستقیم ندارد و تنها می‌تواند زورآزمایی کند. بدین معنی که برای اصلاح سایر کشورها و قرار گرفتن در مسیر مطلوب آمریکا، گسترش توان آمریکا فارغ از به کارگیری آن، لازم است این رویکرد از زبان ترامپ این گونه بیان می‌شود که "به لحاظ نظامی، یک ارتش بسیار بزرگ، بسیار قوی و بسیار قدرتمند خواهیم ساخت نه اینکه از آن استفاده ببریم آن وقت است که دیگر کسی با ما درگیر نمی‌شود." قدرت اقتصادی و توان تحریم و فشار اقتصادی بر سایر کشورها نیز در این دسته قرار می‌گیرد رویکرد ترامپ با کشورهای ایران و روسیه در این چارچوب قرار می‌گیرد (ازغندی، جهانگیری، ۱۳۹۷: ۷). همان طور که ترامپ از توافق هسته‌ای ایران به طور یکجانبه خارج شد و از آن به عنوان یک توافق بد یاد کرد که همه منافع آمریکا در خاورمیانه را در برنمی‌گیرد و خواستار یک توافق همه جانبه می‌باشد (The guardian, 2018).

۳-۱-۳. رویکرد تحریک و پاسخ (تشنج آفرینی برای تشنج زدایی): در صورت شکست رویکرد صلح قدرت‌مآبانه، مرحله بعدی تحریک کردن و به عبارتی تنش آفرینی در روابط است تا فرصت و شرایط برای واکنش نشان دادن و تنش زدایی برای آمریکا فراهم گردد. از ابزارهای اصلی این رویکرد، تبلیغات رسانه‌ای علیه کشور مخاطب و انتظار برای پاسخ‌دهی غیرمتناسب از طرف آن کشور است. مزیت این رویکرد در این است که وی قادر خواهد بود اجماع و همراهی نئولیبرال‌ها، نئومحافظه‌کاران و حمایت سازمانی را از آن خود کند. از آنجاکه با دخالت نظامی اکثر طرفین در آمریکا از ترامپ حمایت خواهند کرد، این سیاست می‌تواند هر اتفاق غیرمنتظره‌ای را در جنوب چین، ایران و اروپای شرقی را شامل شود در این رویکرد او به نحوی خود را نشان خواهد داد که دیگران باور کنند آن چنان جریان دارد که جنگ جهانی دیگری راه بیندازد و از این طریق کشورهای قدرتمند را به مجبور به مذاکره با وی کند. این رویکرد ابتدا با بیان ادعاهای اثبات نشده مطرح می‌شود و به نحوی القا می‌شود که طرف مقابل حتی لیاقت احترام گذاشتن هم ندارد، سپس حمله صورت گرفته و بعد سایر کشورها به نحوی مجبور به حمایت ضمنی از آن می‌شوند این رویکرد را می‌توان در مقابل کره شمالی و حتی در مواردی در مقابل ایران مشاهده کرد (ازغندی، جهانگیری، ۱۳۹۷: ۷).

۳-۱-۴. رویکرد مواجهه نظامی: برخی بر این باوراند که با توجه به مجموعه ویژگی‌های شخصیتی و باوری ترامپ، باید منتظر سیاست‌های تهاجمی و نظامی‌گری در این دوره از دولت آمریکا بود (امینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۳). در صورتی که تعارض منافع و دشمنی با آمریکا به حدی باشد که نیاز به تبلیغات رسانه‌ای علیه آن کشور یا سازمان نباشد و افکار عمومی آمادگی حمله نظامی به آن را داشته باشد از رویکرد مواجهه نظامی استفاده می‌شود. بعلاوه، این رویکرد نیازی به همراهی جامعه جهانی و حمایت سایر کشورها ندارد و آمریکا می‌تواند به تنهایی عمل کند. لذا آمریکا با این رویکرد اختیار و مسئولیت واکنش را دارا است و حق مداخله نظامی انفرادی بر سایر کشورها را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد. فارغ از اینکه سایر کشورها چه نظری راجع به آن دارند البته این بدان معنا نیست که ترامپ توان و حتی اراده اقدام نظامی تمام عیار با کشوری را داشته باشد. ولی در عین حال از رویارویی نظامی مقطعی امتناعی نخواهد داشت (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۸). یکی از مباحث استاندارد در خصوص تمایل رییس‌جمهور به استفاده از زور این تفکر است که استفاده از سلاح‌های آمریکایی مانند موشک "تاماهاو" در سوریه یا "مادر همه بمب‌ها" افغانستان پیامی قدرتمند برای دشمنان و رقبای بالقوه در سرتاسر دنیا، خصوصاً دولت‌هایی مانند ایران و کره شمالی، به همراه دارد (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۶). بنابراین الگوی مدیریت بحران ترامپ در خاورمیانه بدین شرح می‌باشد:



#### ۴. رویکرد عملیاتی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

آمریکا به عنوان مهم‌ترین عنصر تاثیرگذار در پرونده هسته‌ای ایران از ابتدای انتشار اخبار فعالیت‌های هسته‌ای ایران در ابتدا به طور غیرمستقیم و بعد از ارجاع به شورای امنیت به طور مستقیم در این امر اعمال نفوذ کرد تا جایی که پرونده هسته‌ای ایران در واقع به بحران ایران و آمریکا تبدیل شده است. در این بخش رویکرد آمریکا در چهار دوره زمانی قابل بررسی است:

۲۱۵

#### ۱-۴. نقش آمریکا در مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی<sup>۱</sup>

بحث بر سر پرونده هسته‌ای ایران در ماه اوت سال ۲۰۰۲ زمانی آغاز شد که یک گروه اپوزسیون ایران، ادعایی را در یک کنفرانس مطبوعاتی مبنی بر اینکه ایران در نظنز و اراک بدون اطلاع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت‌های هسته‌ای را انجام می‌دهد که آژانس در این رابطه شروع به بررسی‌های گسترده فعالیت هسته‌ای ایران کرد و طی این امر مذاکرات ایران با تروئیکای اروپایی (سه کشور انگلیس، فرانسه، آلمان) صورت پذیرفت (Kerr, 2014:4). قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴، سیاست آمریکا در قبال مذاکرات ایران و تروئیکای اروپایی دو سوگرا بود وزیر امور خارجه آمریکا کالین پاول مخالفت با ارزش‌های مذاکرات اعلام می‌کند، (بدون تلاش دیپلماتیک برای مذاکره با ایران). دولت آمریکا مکرراً تلاش کرد که پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع داده شود. این در حالی است که مقامات کاخ سفید به احتمال اقدام نظامی به عنوان "گزینه روی میز" اشاره می‌کنند. در سال ۲۰۰۵ رایس (وزیر امور خارجه وقت آمریکا) اعلام کرد از این مذاکرات حمایت می‌کند ولی همزمان دولت آمریکا اصرار می‌کند که کشورهای تروئیکای اروپایی باید از قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل (در صورتی که ایران فعالیت‌های غنی‌سازی را ادامه دهد) پشتیبانی کنند. همچنین بوش در آخرین



راهبرد سیاست  
خارجی ترامپ در  
قبال پرونده  
هسته‌ای ایران

۱. سه کشور اروپایی (The EU Big Three (EU 3) اصطلاحاً اشاره به سه کشور قاره اروپا یعنی فرانسه، آلمان و بریتانیا دارد. این سه کشور در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ طرف مذاکره ایران در موضوع پرونده هسته‌ای بودند.

مذاکرات ایران را متهم به نقض موافقت نامه ان پی تی می‌کند و معتقد است ایران در غنی سازی مورد اعتماد نیست. موضع آمریکا در سخنان جک ساندرز (نماینده این کشور در آژانس) مشخص است: وی اظهار می‌کند ایران یک برنامه پنهانی برای بدست آوردن سلاح هسته‌ای داشته است و با گفتار گمراه‌کننده و ناقص و دیر هنگام آژانس را فریب داده است که این امر را نمی‌توان یک خطای ناخواسته دانست. Ingram (2005)، همچنین در مصاحبه‌ای جک استرو (وزیر خارجه وقت بریتانیا) که با شبکه بی بی سی انجام داده است، تاثیرگذاری غیرمستقیم آمریکا بر مذاکرات کاملاً مشهود است. وی معتقد است کابینه بوش عامل اصلی شکست کشاندن مذاکرات ایران و سه کشورهای اروپایی بوده است. وی در بخش دیگری از این مصاحبه آمریکا را مسبب اصلی به نتیجه نرسیدن مذاکرات هسته‌ای در زمان خود دانست و بیان کرد دولت «جورج بوش» و مخالفت‌های واشنگتن با مذاکرات هسته‌ای، موجب شد تا موقعیتی که در سال ۲۰۰۳ و بعد از تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی از جانب ایران به وجود آمد، از دست برود (Morrison & Osborne, 2013).

## ۲-۴. مذاکرات ایران و شش قدرت جهانی

همزمان با گسترش همکاری‌های فنی و علمی آژانس بین‌المللی اتمی با ایران به منظور ایمن سازی نیروگاه‌های هسته‌ای این کشور، فشارهای آمریکا بر این آژانس شدت یافت. آمریکا همواره با تبلیغات گسترده کوشیده است نشان دهد بازرسی‌های آژانس از تاسیسات هسته‌ای کافی نیست و از طرف دیگر جهت‌گیری‌های آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران به طور دائم در تضاد با گزارش‌های آژانس بوده است که گزارش‌های آژانس در خصوص برنامه هسته‌ای ایران همسو با اهداف و خواست‌های آمریکا باشد و حتی فرصتی فراهم آید که کارشناسان آمریکایی نیز در هیات‌های بازرسی از مکان‌های مختلف هسته‌ای ایران حضور داشته باشند. آمریکا به منظور قطع همکاری‌های علمی و فنی آژانس با ایران کوشیده است با ایجاد محدودیت‌های مالی برای آژانس، این نهاد بین‌المللی را به قطع همکاری با ایران وادار کند (اطهری و مشهدیان، ۱۳۹۱: ۱۳). بعد از ارسال پرونده هسته‌ای به شورای امنیت در ۸ مارس ۲۰۰۶ و با امنیتی کردن آن و ایجاد



تصویری مجازی از قابلیت‌های تهاجمی و غیر صلح‌آمیز اتمی ایران، آمریکا تلاش نمود موجب انزوای جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی گردد (اطهری، مشهدیان، ۱۳۹۱: ۱۷). آمریکا نسبت به ایران سیاست دوسویه ای را در پیش گرفته است از طرفی اعمال فشار بر ایران از طریق تحریم، تهدید و از طرف دیگر انجام مذاکره به نفع آمریکا.

### ۳-۴. رویکرد آمریکا به توافقنامه برجام

در نوامبر ۲۰۱۳ یک معامله موقت توسط دو طرف به امضا رسید. این توافقنامه تحت عنوان "طرح اقدام مشترک" برای شش ماه معتبر بوده و همزمان طرفین ضمن اجرای مفاد قرار داد این توافقنامه برای توافق دائمی مذاکره کنند (Banerjee, 2014: 5). بعد از دو سال مذاکره رسمی فشرده بین ایران و گروه ۱+۵ که با توافق موقت ژنو (۲۰۱۳) آغاز شد و سند برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) بدنبال تفاهم هسته‌ای لوزان در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ در وین اتریش منعقد شد و در جهت الزام آور شدن آن شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه مشهور ۲۲۳۱، رسماً از این توافق حمایت کرد (Samore, 2015: 2). برجام توافقی تاریخی است که "نقطه عطفی" در مناسبات جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. از این منظر، برجام توانست به دورانی جدید و تعریفی دوباره از بسیاری از مسائل مرتبط با سیاست و حکمرانی در ایران شکل دهد. در واقع، برجام این ظرفیت را دارد که پیچ‌گذار از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۵۲۷). با این حال، مسیر همکاری کشورهای امضاکننده برجام از همان آغاز مسیری سهل و همواره نبود. بدعهدی‌ها مبتنی بر عدم حسن‌نیت از سوی طرف‌های غربی و بویژه آمریکا در ماه‌های پس از اجرایی شدن برجام، به دفعات مورد اعتراض مقامات ایرانی قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های منتهی به پایان دوره ریاست جمهوری اوباما، با انجام مذاکرات متعدد تلاش نمود تا طرف‌های غربی متعهد برجام را نسبت به برخی اقدامات و تصمیمات طرف آمریکایی و اتحادیه اروپا که به نوعی در تعارض با حسن‌نیت در

اجرای تعهدات بین‌المللی برجام بود آگاه سازد که البته جا به جایی باراک اوباما با دونالد ترامپ، موضوع را وارد مرحله جدید نمود (دلخوش، ۱۳۹۶: ۵۴). که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

## ۵. رویکرد ترامپ به پرونده هسته‌ای ایران

### ۵-۱. دکترین خروج بر اساس رویکرد ملی‌گرایی افراطی

با توجه به شعار نخست آمریکا ترامپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری، وی به ملت این کشور قول داد آمریکا شکوه و عظمت خود را باز خواهد یافت. در این چارچوب، او از بسیاری از پیمان‌های جهانی خارج شده، ورود غیرقانونی مهاجران به آمریکا را محدود کرده، بودجه سازمان ملل را کاهش داده، آمریکا را از سازمان یونسکو خارج کرده و ساخت دیوار سه‌هزار کیلومتری مرزهای مکزیک با وضع عوارض بر کالاهای مکزیکی را کلید زده است تا پول آن را از مکزیک بگیرد. در این میان، خروج از برجام به‌عنوان بدترین معاهده تاریخ آمریکا (به گمان وی) بود که از آن هم خارج شد. داماد ترامپ لحظاتی پس از اعلام خروج آمریکا از برجام اعلام کرد "ما به یکی دیگر از قول‌های انتخاباتی خود عمل کردیم". (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴). خروج از برجام از جمله اقدامات دونالد ترامپ است که به گفته ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، از دکترین «عقب‌نشینی» (از مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان هژمون نظام مستقر) پیروی می‌کند. با اینکه توافق هسته‌ای یک بار دیگر بر اهمیت به‌کارگیری دیپلماسی در مسائل بین‌المللی صحنه گذاشت و به یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های خودساخته بین‌المللی پایان داد، اما ترامپ با تصمیم خود مبنی بر خروج از برجام، یک بار دیگر نه تنها آینده حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران را با ابهام مواجه کرده است؛ بلکه به‌علت شانه خالی کردن از یک تعهد بین‌المللی که دارای پشتوانه دو نهاد مهم بین‌المللی (یعنی شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) می‌باشد، آینده اصل توسط به «دیپلماسی» را با تردید مواجه کرده است (صالحیان، ۱۳۹۷). همچنین ریچارد هاس در این خصوص، مبنای سیاست خارجی ترامپ، دکترین خروج دانسته است. بر مبنای این دکترین ترامپ از آغاز ریاست جمهوری‌اش تاکنون، هیچ توافق بین‌المللی را امضا نکرده

و فقط یک توافق تسلیحاتی چند میلیون دلاری با عربستان را امضا کرده است که آن هم توافق بین‌المللی چند جانبه محسوب نمی‌شود. رئیس جمهوری آمریکا در عوض نقش شکننده توافقات بین‌المللی را ایفا کرده و به طور مکرر از توافقات مهم بین‌المللی خارج شده است (Defense one, 2017). مشخصه‌ای که رفتار ترامپ در دکترین خروج نشان می‌دهد، ملی‌گرایی محافظه‌کارانه و افراطی است. مخالفت ترامپ با توافقنامه‌های تجارت آزاد و توافقنامه‌های بین‌المللی نظیر برجام، کاهش قابل توجه بودجه کمک‌های خارجی آمریکا، کاهش تعهدات خارجی آمریکا در قبال اتحادیه‌های همچون ناتو و حتی عربستان سعودی و حمایت وی از افزایش بودجه نظامی و در نتیجه افزایش قدرت نظامی آمریکا، مؤید همین ملی‌گرایی افراطی است. این ملی‌گرایی ترامپ همچنین باعث می‌شود تا بر حفظ و گسترش بیش از پیش منافع ملی آمریکا از طریق نوعی انزواگرایی برتری طلب پافشاری کند. انزواگرایی برتری طلب به جای محدودسازی نقش آمریکا در نظام بین‌الملل، به دنبال صیانت از هژمونی جاری این کشور و نیز جلوگیری از بروز هرگونه چالش در برابر آن است و باعث شده آمریکا تمایلی به افزایش همکاری‌ها و تعاملات در سطح بین‌المللی نداشته باشد (مرادی، ۱۳۹۷).

#### ۲-۵. رویکرد صلح قدرت مابانه ترامپ

در خصوص برجام، در بخشی از بیانیه مایکل فلین که در دیدارگاه کاخ سفید انتشار یافت آمده است: "رئیس جمهور ترامپ به شدت از توافقات متعدد و منعقد شده میان ایران و دولت اوپاما و همچنین سازمان ملل به عنوان توافقاتی ضعیف و ناکارآمد انتقاد کرده است و معتقد است، حال ایران به جای سپاس‌گزاری از آمریکا برای انعقاد چنین توافقاتی در حال اقدامات جسورانه است" (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۸). همچنین ترامپ صراحتاً ادعا کرده است که معاهده هسته‌ای ایران، که به عنوان برنامه جامع مشترک اقدامات شناخته می‌شود "وحشتناک" و "یک طرفه" بوده است (Mecklin, 2018). ترامپ در می ۲۰۱۸ از توافق جامع هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های بزرگ (برجام) به منظور دستیابی به یک توافق بهتر، خارج شد تا مسائل گسترده تری از جمله محدود کردن برنامه موشکی ایران و مهار نقش منطقه‌ای این کشور را هم مد نظر قرار دهد.

ترامپ بر این باور است که اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی، ایران را از درون ضعیف کرده و همین امر تصمیم‌گیران ایران را مجبور به پذیرش تقاضاهای آمریکا، به‌ویژه تغییر سیاست منطقه‌ای آن خواهد کرد. قصد اصلی رئیس‌جمهور آمریکا از پیگیری این سیاست، انجام گفتگوهای مستقیم با ایران در قالب یک "توافق بزرگ" است که در آن وی بر اساس روحیه معامله - محور خود، خواهان به حداکثر رساندن منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکا در حداقل زمان ممکن می‌باشد. بعد از چندین دور فشارهای سیاسی و تهدیدهای توثیری و درست قبل از اجرایی کردن دور اول تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در اوایل آگوست ۲۰۱۸، ترامپ ناگهان اعلام کرد، آمادگی لازم برای گفت‌وگو با رهبران ایران در همه زمینه‌ها و بدون هیچ گونه پیش شرطی را دارد. او قبلاً چند دور مذاکره مشابه با رهبر کره شمالی کیم جون اون و رهبر روسیه ولادیمیر پوتین، البته بدون دستیابی به نتایج مشخصی انجام داده بود (Barzegar, 2018).

### ۳-۵. ترامپ و مهار ایران

بنظر می‌رسد که نحوه‌ی رویارویی دولت ترامپ با جمهوری اسلامی بیشتر از آنکه ماهوی و هستی‌شناسی شناسانه باشد تا حدود زیادی معطوف به محدودسازی قدرت ساختاری ایران خواهد بود. بنابراین دونالد ترامپ در رابطه با نحوه‌ی برخورد با جمهوری اسلامی ایران، بیش از آنکه قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور و پیامدهای آن را مورد توجه قرار دهد، نشان‌هایی مبنی بر تمایل به محدودسازی قدرت ساختاری این کشور را از خود بروز داده است. تلاش برای بازنگری در توافقنامه اتمی با ایران و یا اقداماتی در زمینه محدودسازی توان موشکی این کشور، همگی در راستای چنین رویکردی قابل توضیح هستند (منفرد، ۱۳۹۵: ۴). در این خصوص، ترامپ اعلام کرد ایالات متحده "بالاترین سطح" تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را مجدداً اعمال می‌کند و دیگر کشورها در صورت نقض این تحریم پاسخ‌گو خواهند بود (Mecklin, 2018).  
والت معتقد است اگر خروج ترامپ به علت جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتمی بود می‌توانست با رفتار منطقی‌تر در برجام باقی بماند و با مذاکرات این توافق را دائمی کند. اگر برای کاهش نفوذ ایران در منطقه بود، با ایجاد ائتلاف ضد ایران از طریق

قدرت‌های منطقه‌ای، آن‌ها را برای فشار بر ایران متقاعد کنند. پاسخ ساده به چرایی تصمیم ترامپ این است که او قصد دارد ایران را در محوطه جریمه‌نگه دارد و از ایجاد رابطه عادی ایران با جهان خارج جلوگیری کند. اما در هسته اصلی این تصمیم، آهنگ تغییر رژیم شنیده می‌شود که نیروهای ایالات متحده و دیگر نیروهای ضد ایران برای دهه‌ها دنبال کرده‌اند که این امر از دو طریق پیگیری می‌شود. اول اینکه افزایش فشار اقتصادی، منجر به افزایش نارضایتی مردم شود و راه دوم تحریک ایران برای از سرگیری مجدد برنامه اتمی است که بهانه لازم برای یک جنگ پیشگیرانه را به آمریکا خواهد داد (Walt, 2018). در این خصوص می‌توان به سند راهبردی آمریکا تحت عنوان "بازدارندگی پسا توافق هسته‌ای در برابر ایران" که از سوی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن در ماه مارس ۲۰۱۷ منتشر شده است، اشاره کرد. این سند که یکی از جدیدترین و آخرین اسنادی است که توسط یکی از اندیشکده‌های معتبر آمریکایی درباره استراتژی مطلوب آمریکا در قبال ایران تولید شده، در ۱۱۰ صفحه به ارائه توصیه‌های دقیقی به دولت ترامپ درباره چگونگی رفتار با ایران می‌پردازد. نگاه مختصری به محتوای این سند نشان می‌دهد که شباهت بسیار زیادی میان توصیه‌های مندرج در این سند و قطعنامه تحریمی جدید کنگره آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران موسوم به S-722 یا "مادر تحریم‌ها" وجود دارد. با توجه به منافعی که اروپا، ژاپن، کره جنوبی، چین و روسیه در همکاری‌های اقتصادی و انرژی با ایران دارند، حفظ ائتلاف بین‌المللی برای اعمال فشار مالی بر این کشور مستلزم دیپلماسی ماهرانه و قدرت اقناع‌کنندگی آمریکاست. در طراحی تحریم‌های آینده، باید از تجربه رژیم تحریم‌های فعلی (برای بستن راه‌های دور زدن از سوی ایران) استفاده کرد. قانونگذاران آمریکایی باید تحریم‌ها را به صورتی طراحی کنند که شامل شاخص‌ها و مکانیزم‌های "ماشه" برای ردیابی فعالیت‌های ایران باشد (آهویی، ۱۳۹۶: ۷۰).

## نتیجه‌گیری

نتایج و تحلیل‌های رویکرد و مواضع آمریکا در دوران ترامپ نشان داد که منطق شبه انزوگرایی - واقع‌گرایی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جدید آمریکا از سایر منطق‌های دیگر برجسته‌تر هستند و بین هر دو منطق و اولویت‌های سیاسی آن‌ها نیز نوعی هماهنگی وجود دارد. نکته مشخص در اینجا تغییر رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا از بین‌المللی‌گرایی لیبرال در دوره اوباما به ملی‌گرایی افراطی با تأکید بر انزوگرایی در دوره کنونی است. ترامپ شعار "اول آمریکا" و "احیای عظمت دوباره آمریکا" را در مرکز سیاست خارجی خود قرار داده است که بر این اساس دکترین خروج را پایه ریزی کرده است. ترامپ معتقد است توافقنامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی تا جایی مطلوب تلقی می‌شوند، که تنها در خدمت منافع آمریکا قرار گیرند؛ در غیر این صورت پایبندی در آن‌ها نه تنها غیرضروری بلکه نوعی محدودیت برای ابزارهای قدرت ایالات متحده نیز به حساب می‌آید. این ملی‌گرایی افراطی به نوعی رویکرد واقع‌گرایانه ترامپ را در قبال مسائل بین‌المللی از جمله پرونده هسته‌ای ایران تقویت می‌کند. زیرا او با تکیه بر منافع فردی، فهم مشترک و منافع جمعی دولت‌ها را در خصوص مسائل جهانی به چالش می‌کشد. از طرف دیگر ترامپ معتقد است آمریکا به عنوان یک ابرقدرت با تفوق در قدرت نظامی و اقتصادی و ... در جهان می‌تواند ترتیبات بین‌المللی را نادیده گرفته و به صورت یکجانبه هژمونی خود را حفظ کند. در نتیجه اینکه این رویکرد ترامپ شاخص‌های نظریه واقع‌گرایی مبتنی بر تأکید بر نظام آنارشی و اصل خودیاری از سوی دولت‌ها را احیا می‌کند. بنابراین از نظر ترامپ در شرایط کنونی تأکید بر توانایی‌های خویش به جای تکیه بر سازوکارهای بین‌المللی بهترین گزینه به نظر می‌رسد. بر این اساس الگوی رفتاری ترامپ در مسائل بین‌المللی و بویژه مسئله هسته‌ای ایران نشأت گرفته از همین رویکرد بوده است. در مسئله هسته‌ای ایران ترامپ یک سیاست شبه انزوگرایانه - واقع‌گرایانه هدفمند را به نمایش گذاشته است. از طرفی با پیروی از دکترین خروج، سیاست غیر متعهدانه‌ای را در خصوص توافق برجام در پیش گرفته است زیرا با محاسبات هزینه‌های آمریکا در قبال تعهداتش معتقد است این توافقنامه نتوانسته تمام منافع و اهداف آمریکا را تأمین کند و بر رویکرد صلح قدرت‌مابانه تأکید دارد که مبتنی بر آن آمریکا باید برای رسیدن برای توافقی جامع و

۲۲۲

پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

کارآمدتر با ایران تلاش کند. این رویکرد منفعت‌محورانه، از قابلیت بالایی برای تطبیق با اصول واقع‌گرایی برخوردار است. زیرا در این شرایط تعامل آمریکا در دوران ترامپ بر رقابت بیش از همکاری تاکید دارد و ترامپ بارها اعلام کرده ایالات متحده برای حفظ منافع و استقلالش می‌جنگد، حتی اگر این به معنای اقدام یکجانبه یا رنجاندن متحدانش باشد. این راهبرد یکجانبه‌گرایی آمریکا را تقویت کرده و به نوعی آزادی عمل بیشتری را برای آمریکا به رسمیت می‌شناسد که بر اساس آن هر اعمال قدرت و زوری در شرایط تهدیدآمیز برای آمریکا قابل قبول خواهد بود. اقدامات یکجانبه آمریکا بعد از خروج از برجام مبنی بر وضع تحریم‌های یکجانبه فلج‌کننده در این راستا قابل تبیین است. زیرا اینگونه تحریم‌ها به عنوان استراتژی قهرآمیز و جایگزین جنگ لحاظ می‌شوند. اثبات این فرضیه از آن جهت ضروری و ارزشمند است که درک رفتار تئوریک سیاستمداران آمریکا بویژه ترامپ، نقش مهمی در تحلیل و کنش سیاستمداران کشورمان از واقعیات نظام بین‌الملل و چگونگی تصمیم‌سازی‌های کاخ سفید در برهه زمانی کنونی دارد؛ زیرا در شرایط حساس امروز، عدم درک و فهم درست از رفتار آمریکا می‌تواند دستگاه دیپلماسی را با هزینه‌های سیاسی مواجه کند.

### منابع

- آهویی، مهدی. (۱۳۹۶). «تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره بیست و سوم.
- ازغندی، علیرضا و جهانگیری، سعید. (۱۳۹۷). «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)»، *راهبرد سیاسی*، سال دوم، شماره ۵.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۶). «رویکرد ترامپ به نظم بین‌المللی»، *ماهنامه افق آینده پژوهی*، شماره ۴۴.
- اطهری، اسدالله و مشهدیان، بابک. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی ایران در برابر برنامه هسته‌ای ایران: تاملی از پنجره واقع‌گرایی تهاجمی»، *اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، سال ۱۳، شماره چهارم.

- امینیان، بهادر. (۱۳۹۶). «به کار گیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراروی ترامپ»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و پنجم، شماره ۹۹.
- باقری، زهرا و دیگران. (۱۳۹۷). «تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷ - ۲۰۰۱»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم.
- بیلیس، جان و استیو، اسمیت. (۱۳۸۲). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دلخوش، علیرضا. (۱۳۹۶). «برجام و پسا برجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و یکم، شماره یک.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و فرازی، مهدی. (۱۳۹۰). «موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۴.
- سلیمان‌زاده، سعید و دیگران. (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی - واقعگرایی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۸.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبات و کارآمدی*، تهران: مرکز چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۵). *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، تهران: نشر میزان.
- صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۷). *یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در دوره ترامپ و تأثیر آن بر نظم بین‌المللی*، تهران: ابرار معاصر ایران.
- طباطبایی، علی. (۱۳۹۷). «تحلیل خروج سخت آمریکا از برجام در سه سطح»، *شرق*.
- علی تبار، محمد باقر و دیگران. (۱۳۹۷). «ترامپ و راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا با تاکید بر بحران سوریه؛ گسست یا تداوم»، *سیاست جهانی*، دوره ۷، شماره ۲.
- غرایاق زندگی، داود. (۱۳۹۵). «دونالد ترامپ و چشم انداز تحولات نظامی در جهان»، *پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم*، سال چهارم، شماره ۴۵ و ۴۶.
- گروهی از نویسندگان. (۱۳۹۵). *برجام (سیاست‌ها دستاوردها و الزامات)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- لینکلتر، اندرو. (۱۳۸۹). *نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد و دیگران. (۱۳۹۶). «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه»، *سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره دوم.
- مرادی کلارده، سجاد. (۱۳۹۷). «دکترین خروج امریکا»، *جوان*.
- منفرد، قاسم. (۱۳۹۵). «فهم سیاست خارجی دونالد ترامپ و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، گزارش، شماره ۲۵۸.
- یزدان فام، محمود. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۷۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «دکترین خروج، مبنای سیاست خارجی ترامپ»، *Defense one*.
- Banerjee, Stuti. (2014). **US-Iran: The Nuclear Talks**, Indian Council of Word Affairs.
- Cherkaoui, Mohammed. (2016). “Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America”. Available at: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>. pp 1-17.
- Donnelly, Jack. (2000). **Realism and Internatinal Relation**, Cambridge University press.
- E.Odom,William. (2007). “American Hegemony: How to Use It, How to Lose It”, **Proceedings of the American Philosophical Society**, VOL. 151, NO.
- Friedman, George. (2013). “The U.S.-Iran Talks: Ideology and Necessity”, <https://www.stratfor.com/weekly/us-iran-talks-ideology-and-necessity>.
- Ingram, Paul. (2005). “EU3 Negotiations With the Islamic Republic of Iran: Not Out of the Woods Yet and Time is Short, very Short”, **BASIC Notes: Occasional Papers on International Security Policy**.
- K. Kerr, Paul. (2014). “Iran’s Nuclear Program: Tehran’s Compliance with International Obligations”, **Congressional Research Service**, 7-5700.
- Kayhan, Barzegar. (2018). “Whither the Iran Deal Post-US Withdrawal”, **Global Brief**. <http://globalbrief.ca/blog/2018/10/31/whither-the-iran-nuclear-deal-after-the-us-withdrawal>.
- Krieg, A. (2016). “Externalizing the burden of war: the Obama doctrine and U.S. foreign policy in the middle east”, **International Affairs**, 92:2.

- M. Pollack, Kenneth. (2010). "Containing Iran, United States Institute of Peace" <http://iranprimer.usip.org/resource/containing-iran>.
- Mecklin John. (2018). "Trump withdraws from the Iran nuclear deal. What now?", **Bulletin of the Atomic Scientists**. <https://thebulletin.org/trump-withdraws-iran-nuclear-deal-what-now11791>.
- Morrison David and Peter Osborne. (2013). "US scuppered deal with Iran in 2005", <https://www.opendemocracy.net/david-morrison-peter-osborne/us-scuppered-deal-with-iran-in-2005-says-then-british-foreign-minister>.
- Özcan, Nihat Ali. Özdamar, Özgü. (2009). "Iran nuclear program and the future of u.s –iranian relations", **Middle East Policy Council**, VOL. XVI, NO.1.
- Pollack, Norman. (2014). "US and Middle East Global Hegemonic Mindset" <http://www.counterpunch.org/2014/09/15/global-hegemonic-mindset>.
- Samore Gary. (2015). **The Iran Nuclear Deal**, Belfer Center for Science and International Affairs, and International Affairs, Harvard Kennedy School.
- Toft, Peter. (2005). "John J. Mearsheimer: an offensive realist between geopolitics and power", **Journal of International Relations and Development**, Volume 8, Number 4.
- Topf, Andrew. (2014). "Did The Saudis And The US Collude In Dropping Oil Prices?" <http://oilprice.com/Energy/Oil-Prices/Did-The-Saudis-And-The-US-Collude-In-Dropping-Oil-Prices.html>.
- Walt Stephen. (2018). "The Art of the Regime", **Foreign Policy** <http://foreignpolicy.com/2018/05/08/the-art-of-the-regime-change>.
- \_\_\_\_\_ (2018). "What is the Iran deal and why does Trump want to scrap it?" **The Guardian**, <https://www.theguardian.com/world/2018/may/08/iran-nuclear-deal-what-is-it-why-does-trump-want-to-scrap-it>.
- \_\_\_\_\_ (2014). "The Iranian Nuclear Threat: Why it Matters", **The Anti-Defamation League**. <http://www.adl.org/israel-international/iran/c/the-iranian-nuclear-threat-why-it-matters.html>.